

نمی‌توانست به هنگام قبول سپرده مدت‌دار، تعهد پرداخت سود معینی را بکند. سپرده‌گذار نیز از سود یا زیان ناشی از وکالت بانک ارزیابی روشنی نداشت. این وضعیت تا پایان سال ۱۳۶۳ ادامه یافت و چون اجرای روش محاسبه منافع مذکور در ماده ۵ غیر ممکن بود در مقام چاره اندیشی برآمدند. برای تعیین سود یا بهره بانکی سپرده‌های مدت‌دار در سال ۱۳۶۳، نخست وزیر وقت در جلسه ۱۳۶۳/۱۲/۲۱ مجمع عمومی بانکها حضور یافت. در این جلسه تصمیم گرفته شد به سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه مدت ۷/۲ درصد و بلند مدت ۹ درصد به عنوان سود حاصل از عملیات بانک پرداخت شود^۱ و این روش با تغییرات مختصری تاکنون ادامه یافته است.^۲

۳- مبنای قانونی تعیین سود:

با تصویب لایحه قانونی ملی شدن بانکها در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۱۷ و لایحه قانونی اداره امور بانکها در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۳ ماده ۲ این قانون، «مجمع عمومی بانکها» را به عنوان یکی از ارکان بانکهای کشور تاسیس کرد. ماده ۶ این قانون که وظایف مجمع عمومی بانکها را برشمرده است هیچ صلاحیتی به آن در زمینه تعیین سود یا بهره برای سپرده‌های بانکی نداده است. بنابراین مجمع عمومی بانکها در اجرای ماده ۵ قانون عملیات بانکی اختیاری در زمینه سود عملیات مذکور در تبصره ماده ۳ نمی‌توانست داشته باشد. شخص نخست وزیر نیز نه عضو مجمع عمومی بانکها بوده و نه به عنوان رئیس هیات وزیران اختیار تفسیر قانون و یا قانونگذاری داشته است. هنگامی که قانون ابهام دارد و قابل اجرا نیست تصمیم نخست وزیر و یا بخشنامه مجمع عمومی بانکها نمی‌تواند جانشین قانون گردیده و کمبود آن پرکند. در این موارد باید به مجلس رجوع کرد و این بخشنامه‌ها برای دادگاهها الزام‌آور نبوده و مجاز به استناد به آنها هم نیستند. آشکار است که این روش صرفاً به دلیل نارسائی مکانیزم پیش‌بینی شده در قانون عملیات بانکی بدون ربا در پیش

۱- این بخشنامه که به شماره ۸۸ در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۲۱ از سوی دبیرخانه شورا عالی بانکها برای مدیرعامل وقت بانک ملی ایران فرستاده شد چنین است:

«موضوع چگونگی تقسیم منافع (سود) حاصل از عملیات موضوع تبصره ماده ۳ قانون بانکی بدون ربا بین سپرده‌گذاران در یکصد و دوازدهمین جلسه مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۱ مجمع عمومی بانکها با حضور جناب آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر مطرح و به شرح ذیل اتخاذ تصمیم گردید:

«به منظور پاسخگویی به استقبال مردم از سیستم بانکداری بدون ربا و تشویق سپرده‌گذاران و با توجه به مصالح سیستم بانکی مقرر گردید در سال ۱۳۶۳ به سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت معادل ۷/۲ درصد و به سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت ۹ درصد به عنوان سود حاصل از عملیات بانک پرداخت گردد.»

۲- برای سال ۱۳۶۴ سود سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت معادل ۶ درصد و ۸/۱ درصد از سوی مجمع عمومی بانکها تعیین شد. برای سال ۱۳۶۵ سود سپرده‌ها ۶ درصد و ۸/۵ درصد در جلسه مورخ ۶۶/۱/۲۲ شورای پول و اعتبار تعیین شد. برای سال ۱۳۶۶ همین ارقام به پیشنهاد مشترک شورای پول و اعتبار و شورا عالی بانکها مورد تصویب مجمع عمومی بانکها قرار گرفت.

گرفته شد و برای آن یک مبنای قانونی نمی‌نوان یافت و همین امر یک ایراد اساسی به شیوه بانکداری کنونی در کشور ماست. در واقع بهره سپرده‌ها باید از سوی قانونگذار و یا بر پایه شروط قراردادی میان بانک و سپرده‌گذار و در حدود پذیرفته شده در قانون و به گونه روشن باشد چنانچه در قوانین ما پیش از انقلاب چنین مقرراتی وجود داشت.

افزون بر آن، رقم سود بانکی که از سوی مجمع عمومی بانکها در سالهای گذشته تعیین شده دارای ویژگیهای بهره بانکی است. برای نمونه این مجمع، سود سپرده‌های بانکی را برای سال ۱۳۷۵ چنین اعلام کرده است:

سپرده ۵ ساله	۱۸/۵ درصد
سپرده ۳ ساله	۱۶ درصد
سپرده ۲ ساله	۱۵ درصد
سپرده ۱ ساله	۱۴ درصد
سپرده کوتاه مدت ویژه	
با سررسید ۶ ماهه	۱۰ درصد

تعیین رقم‌های ثابت و جداگانه برای همه سپرده‌ها، برحسب مدت آنها، برای همه بانکها، برای چندین سال پیاپی و به گونه یکنواخت چیزی جز بهره بانکی نمی‌تواند باشد ولو آنکه نام آن سود یا عنوان دیگری گذارده شود. اصولاً صرف تغییر نام، هیچ دگرگونی در ماهیت تعهدات بانکها در برابر سپرده‌گذاران و حقوق بانکها نسبت به سپرده‌ها به وجود نمی‌آورد.^۱

بنابر این، این برداشت عمومی که نظام بانکی در کشور ما در عمل، تغییر بنیادی نکرده و تنها واژه «سود» جای «بهره» را گرفته است درست بنظر می‌رسد.

نوشتار هفتم - توجیه فقهی بهره سپرده‌گذاری

همانگونه که دیدیم از نظر تاریخی، پیدایش بانک در همه کشورها ناشی از نیازهای اجتماعی و ضرورت‌های گریز ناپذیر اقتصادی بوده است و همین امر یک دلیل عقلی برای ادامه کار بانکها در کشور ما در چارچوب روشهای عرفی جهانی است که در یک اجتهاد کلان فقهی می‌توان بر آن صحه گذارد. فقهای بلند پایه ایرانی در قرن اخیر با روشن‌بینی، چنین برخوردهائی را با

۱- فقهای بزرگ امامیه نیز از این حقیقت در برخورد با حیل‌هایی که برای فرار از ربا بکار می‌رفته است غفلت نداشته‌اند. از جمله «آقا باقر بهبهانی» در یکی از رساله‌های خود در همین زمینه می‌گوید: «... و همچنین به مجرد اینکه ما اسم نفع را به و محابات و امثال آن قرار دهیم، ماهیت آن از نفع بودن، خارج نمی‌شود. زیرا ممکن است حتی برای نفع حرام که در ربای معمولی وجود دارد، اسم دیگری انتخاب کرد. زیرا حداقل می‌توان گفت، چیزی است که از فرد مسلمان به طیب خاطر گرفته شده است و می‌دانیم که اکل مال مسلمان اگر به طیب نفس او باشد حلال است. و در مورد نفع حرام هم شرط نشده است که اسم دیگری برای آن نباشد...» نظریه تقلب نسبت به قانون، صفحه ۸۹ و ۹۰

پدیده‌های مهم سیاسی و اجتماعی جهان کنونی داشته‌اند. در واقع، پدیده‌های حقوقی و مالی جامعه‌های امروزی مانند بانک، بیمه، ضمانت‌نامه بانکی و غیره را نمی‌توان ضرورتاً از نهادهای حقوقی جوامع کهن مانند مضاربه و ضمان عقدی استخراج کرد و ناگزیر باید آن‌ها را به همان صورت پذیرفت یا رد کرد. آشکار است که در جهان کنونی، هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از این نهادهای سودمند بی‌نیاز بداند.

با این حال از دیدگاه فقهی نیز می‌توان توجیه لازم را در تائید بانکداری عرفی و درمورد بهره سپرده‌ها بدست آورد. هرچند در کتابهای فقهی ربا حرام دانسته شده و شرط نفع در عقد قرض تجویز نگردیده است^۱، و حتی پاره‌ای از فقیهان صحت حدیث نبوی مشهور را مورد اتفاق همه فقها دانسته‌اند^۲، با این حال فقها این حدیث را مطلق ندانسته و آن را مورد تفسیرهای معقول قرار داده‌اند.

از سوی دیگر پاره‌ای از فقیهان بزرگ امامیه در مورد این حدیث، به گونه‌ای تشکیک کرده و گفته‌اند خبر نبوی (کل قرض یجّر منفعة فهو حرام)، از طریق راویان شیعه نقل نشده و با ضعیف دانستن آن، فکر دیگری را مطرح ساخته‌اند که بر پایه آن، بهترین قرض آن است که نفعی به دنبال داشته باشد.^۳ و البته چنین نفعی را در موردی پذیرفته‌اند که وام گیرنده به طیب نفس و بر پایه رضای محض آن را پرداخت کند.^۴

بنابر این نفس منفعت و یا بهره در قرارداد قرض را ممنوع ندانسته و بر همین پایه است که فقیهان امامیه تصریح کرده‌اند که اگر وام گیرنده تبرعاً چیزی اضافه از جهت مقدار یا صفت مال مورد قرض به وام دهنده باز پس بدهد، جایز و بلاشکال است^۵ و در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد.^۶

این اندیشه که وام گیرنده، چیزی افزون بر اصل وام را بازپرداخت کند، ریشه در تمایلات و انتظار مشروع وام دهنده دارد و این بزرگان خواسته‌اند به خواسته‌های معقول مردم که زیانی برای مصالح کلی جامعه ندارد پاسخ مثبت داده و قواعد شرع را به گونه‌ای تفسیر کنند که سد راه پیشرفت و آزادی داد و ستد مردم نشود. در واقع این همان اندیشه‌ای است که در سده‌های اخیر

۱- شرایع الاسلام، کتاب قرض، ص ۱۰۲ «ولا یجوز اشتراط النفع، لِلهی عن قرضٍ - یَجْرُ نَفْعاً».

۲- آقا باقر «وحید» بهبهانی، عبارت وی در صفحه ۸۹ کتاب نظریه تقلب نسبت به قانون آمده است.

۳- خیر القرض ما جُرّ نفعاً، جواهر الکلام، کتاب متاجر، صفحه ۲۸۶

۴- جواهر الکلام: «... کما انه ینظر الوجه فیما دل من النصوص علی ان خیر القرض ما جُرّ نفعاً... اذا طابت نفسُه...»، صفحه

۲۸۶

۵- علامه حلی، قواعد الاحکام، کتاب الدین، صفحه ۱۵۶ «ولو تبرّع المقرض بالزیاده جاز»

- سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، کتاب التجاره، صفحه ۵۷۹

۶- شرایع الاسلام، کتاب القرض، صفحه ۱۰۲ - جواهر الکلام، کتاب متاجر، صفحه ۲۸۶

مورد تأیید اندیشمندان غربی قرار گرفت و موجب شد قواعد خشک کلیسا کنار گذاشته شود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا بانکها را در پرداخت بهره به سپرده‌گذاران دارای طیب نفس و متبرع محسوب نکنیم؟ بانکها بی‌هیچ شرط قراردادی و بر پایه اعلام رسمی خود و با آمادگی کامل و در جهت منافع و ادامه موجودیت خود، پرداخت بهره به سپرده‌گذاران را می‌پذیرند. با قاطعیت می‌توان گفت بانکها در پرداخت بهره به صاحبان سپرده‌ها هیچ اکراه و اجباری ندارند. به ویژه در موردی که بانکهای خصوصی در کشور وجود داشته باشد و هریک بهره بیشتری را به سپرده‌گذاران پیشنهاد کرده و تا حدی به رقابت بپردازند به مراتب بیش از یک وام گیرنده عادی که تبرعاً چیزی اضافه به وام دهنده می‌دهد، تبرع در پرداخت دارند. در حقیقت پرداخت بهره به سپرده‌گذاران از سوی بانکها، مصداق بارز و فرد اجلای تبرع در پرداخت چیز اضافی است. بنابراین هیچ نیازی به آن نبوده است که با وجود این قواعد و نصوص روشن فقهی که مبنای استواری برای توجیه مشروعیت بانکداری عرفی بوده‌اند، راههای پیچ در پیچ پیموده شده و به عنوان‌های نامربوط و نادرستی دست یازیده شود که با قواعد حقوقی و فقهی ناسازگاری کامل دارند و در عمل هم نظام بانکی کشور ما را با کاغذ بازی‌های آزار دهنده، بیهوده و زیان‌آور روبرو ساخته است.

در پایان این بخش و برای نتیجه‌گیری از این بحث می‌توان گفت نظام بانکی ایران در وضع کنونی بر قانون استوار نیست. تبصره ماده ۳ و ماده ۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا که ارکان اصلی و نوآوری ابتکار کنندگان آنهاست از جهت نظری از یک پایگاه حقوقی و فقهی بی‌بهره هستند و در عمل نیز مهجور واقع گردیده و هیچگاه به مورد اجرا گذارده نشده‌اند. این قبیل قوانین گاه در کشورهای دیگر هم وضع شده‌اند و در اصطلاح حقوقی به آنها^۱ *Lettre Morte* یا قانون مهجور گفته می‌شود.

مردم حق دارند در برابر سپرده‌گذاری در بانکها و صرف‌نظر کردن از بکارگیری نقدینگی خود از جبران مناسبی برخوردار شوند. بانکها نیز بدون پرداخت این جبران مناسب، نمی‌توانند سپرده‌های مردم را جذب کرده و در راه گسترش فعالیتهای اقتصادی و صنعتی و توسعه پایدار کشور بکار اندازند. بنابر این در این زمینه باید با بهره‌گرفتن از تجربه بانکی در ایران و دستاوردهای نظام بانکداری جهانی هر چه زودتر قانونگذاری شود. چنین امر حساس و مهمی را که به حقوق گروه بزرگی از مردم و سرنوشت نهاد سودمندی چون بانک سروکار دارد نمی‌توان به بخشنامه‌های اداری واگذار کرد. معنی حکومت قانون نیز همین است که مردم و بانکها در پناه مصوبات قانونی از حقوق و تعهدات خود آگاهی کامل داشته و دادگاهها نیز در صورت پیدایش اختلاف بر پایه ریسمان استوار قانون به تکلیف خود عمل کنند.

1- *Lettre morte* = *texte juridique tombé en désuetud.*